

«جامعه‌شناسی دین،

جامعه‌شناسی دینی

و

جامعه‌شناسی اسلامی»

■ **اشاره:** قرن نوزدهم، طلوعه رشد و گسترش جامعه‌شناسی ادیان شد. ماکس وبر در آغاز سده بیستم، چشم اندازه‌های جدیدی در این بحث گشود. در دهه‌های اخیر علاوه بر جامعه‌شناسی ادیان، امکان جامعه‌شناسی دینی - خصوصاً جامعه‌شناسی اسلامی - که اصول و مفروضات و مفاهیم پایه خود را از دین بگیرد، به صورت جدی و فراگیر مطرح شده است.

در مقاله حاضر، دکتر حسین تنهایی عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران، روش علم جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دینی را به بحث گذاشته و وجوه اشتراک و افتراق این سه را بازشناسی می‌کند. نتیجه نهایی مقاله، اثبات ضرورت جدی گرفتن «جامعه‌شناسی اسلامی» است.

حسین تنهایی

باید راه زیادی را برای ابراز وجود طی کند. متأسفانه و بر خلاف انتظار، جوامعی که مهد تمدن ادیان الهی بوده‌اند، از جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دینی هر دو بازمانده و نسبت به هر دو غفلت می‌ورزند.

برای نشان دادن واقعیت اجتناب‌ناپذیر شاخه جامعه‌شناسی دین، با تعریف «جامعه‌شناسی» و «شاخه‌های جامعه‌شناسی» بحث را آغاز نموده و سپس در صدد تعریف «جامعه‌شناسی دین» و بررسی برخی «مفاهیم اساسی» آن برآمده و در نهایت، تکوین این شاخه را در «میزان تاریخ» سنجیده و نشان داده‌ایم که این شاخه امروزه، بیش از هر زمان دیگری، شاخه‌ای مسلم در دانش جامعه‌شناسی غرب شناخته شده است. البته نه آن‌گونه که جامعه‌شناسی قرن نوزدهم سعی در تعریف، تحدید و گاهی تحریف آن داشت.

در آخرین قسمت این مقاله، با تعریف جامعه‌شناسی دینی، مشروعیت مکتب جامعه‌شناسی اسلام را متذکر خواهیم شد.^۱

دانش جامعه‌شناسی (۱)

جامعه‌شناسی علمی است که روابط متقابل اجتماعی نسبتاً پایدار (ساخت اجتماعی) را در حالت‌های

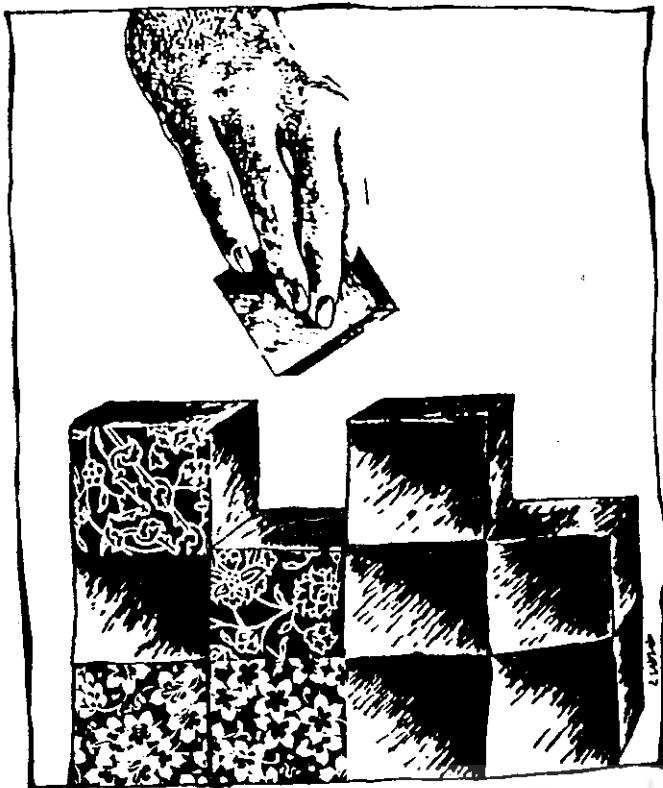
امروزه و به ویژه در جامعه ایرانی، به دلیل میل قوی و مهار ناشدنی‌ای که به سوی توسعه تکنولوژی و اقتصادی ایجاد شده، تمایل به بسط و گسترش علوم تجربی در همه زمینه‌ها و حتی علوم اجتماعی نیز شدت گرفته است. هم از این روست که بسیاری از جامعه‌شناسان ایرانی از خود می‌پرسند: مگر جامعه‌شناسی دین هم وجود دارد؟

امروزه در کشورهایی که این میل قوی را پشت سر گذاشته‌اند، برگشت به سوی جامعه‌شناسی دین و حتی جامعه‌شناسی دینی از مسلمات و اولویت‌ها شمرده می‌شود؛ اینکه کشورهای در حال توسعه چقدر باید از راه رفته جوامع توسعه یافته عبرت بگیرند و راه‌های پیموده ناکام را، با احتیاط بررسی نمایند، خود مسأله‌ای است معجزا و مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

مقاله حاضر در برابر همان دو نیاز و دو پرسش فوق تنظیم شده است:

- ۱- آیا جامعه‌شناسی دین، علمی است؟
- ۲- آیا جوامع صنعتی از این شاخه علم رو برتافته‌اند؟ و آیا ما نیز باید از آن روی برتابیم؟

در این مقاله نشان داده می‌شود که جامعه‌شناسی دین، به ویژه در سالهای آخر سده بیستم، یکی از شاخه‌های اصلی و قابل توجه در جامعه‌شناسی غرب را تشکیل می‌دهد و جامعه‌شناسی دینی نیز اگر چه در راه است، اما



ایستایی‌شناسی و پویایی‌شناسی اجتماعی و در شرایط مختلف جامعه، بررسی و مطالعه می‌کند و بدینوسیله می‌تواند با گرایش به سوی تعهد اجتماعی، در جهت شناخت معضلات اجتماعی و ارائه راه حل آنها، تلاش کند. تعریف فوق، که مبنای کار ما در مطالعات جامعه‌شناختی است، برآیندی از تعاریف گوناگون مطروحه در این رشته از دانش بشری است. تعاریف عمده‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، کم و بیش در تعریف فوق می‌گنجد. برای مثال، به تعریف زیر نگاه کنید:

«... جامعه‌شناسی به عنوان دانشی خاص، عبارت از مطالعهٔ تشکیلات و گروه‌های (۱) اجتماعی و گروه‌ها در نظام‌های نهادینه آنها، مطالعهٔ نهادها و سازمانهای آنها و مطالعهٔ علل و نتایج تغییرات در نهادها و سازمانهای اجتماعی می‌باشد. مهم‌ترین واحدهای مورد مطالعه و پژوهش جامعه‌شناختی، مجموعه‌ها (۲) و زیرمجموعه‌های اجتماعی (۳)، نهادهای اجتماعی، ساخت اجتماعی، گروه‌هایی، روابط، گروه‌ها و سازمانهای اجتماعی می‌باشند»^۲.

اختلافات در ساختار تعریفی جامعه‌شناسی، موضوعی است که بیشتر به دیدگاه‌های نظری و پایگاه‌های مکتبی جامعه‌شناسی برمی‌گردد و به همین دلیل، اختلافات کم و بیش زیاد است.

۱- آنچه مورد توافق همگان است، آن است که موضوع

جامعه‌شناسی در هر سطحی که مورد نظر باشد، اعم از خرد، کلان، یا جهانی و یا ساخت اجتماعی در هر سطح و یا حالتی از ایستایی شناختی (۴) یا پویایی شناختی (۵) آن و... به ناگزیر باید با روشی علمی مطالعه شود؛ این اولین تأکید عام است. روش علمی (۶) عبارت است از شیوهٔ مطالعات، شامل: تعیین موضوع، ضبط و جمع‌آوری داده‌های قابل گزارش، بررسی کنترل شدهٔ داده‌ها و گزارش نتیجهٔ آزمایش. بنابراین:

«روش علمی عبارت از تشکیل مجموعه‌ای از معرفت علمی از طریق مشاهده، آزمایش، تعمیم و اثبات می‌باشد... پس هر قانون علمی بایستی بر اساس شواهد تجربی استوار باشد... بنابراین هرگاه اختلافی در موارد مشاهده صورت می‌گیرد، قضاوت جامعه متخصصین با صلاحیت مشخص خواهد نمود که کدامیک از مشاهدات تجربی باید پذیرفته شوند»^۳.

در قسمت دوم تعریف فوق، نقصی به چشم می‌خورد؛

زیرا منطق حقیقی علم و دانش مبتنی بر کشف و خلق پدیده‌های نو و یافته‌هایی بدون پیش‌سابقهٔ ذهنی است.

پس این امکان وجود دارد که جامعهٔ متخصصان، با یافته‌های نو و مشاهده‌های خاص عناد پیش گیرند. برای مثال می‌توان از مخالفت جامعهٔ متخصص و با صلاحیت شیمیدانان عصر پاستور یاد کرد که مشاهدات وی را نپذیرفتند و او را به استهزاء گرفته، سخت آزار و اذیت نمودند. آیا به اعتبار مخالفت جامعهٔ متخصصان با صلاحیت آن زمان، یعنی هیئت علمی دانشگاهی، می‌توان گفت که مشاهدات وی مبتنی بر روش علمی نبوده، یا نتیجهٔ تحقیقات وی استنتاجی علمی را در پی نداشته است؟

اگر قضاوت جامعه علمی هر زمان را از تعریف روش علمی حذف کنیم، خواهیم دید که روش علمی با مشاهدهٔ واقعیات عینی از طریق برخوردی تجربی که قابل بازبینی توسط دیگران باشد، مطالعات را آغاز و پس از جمع‌آوری داده‌ها و آزمایش آنها به نتیجه‌گیری دست می‌یابد. این نتیجه‌گیری، عبارت از طرحی برای توضیح و تبیین (۷) پدیده‌های مورد مطالعه است. به دیگر سخن، «... هدف

1- Aggregates

2- Systems

3- Sub-system

4- Statics

5- Dynamics

6- Scientific Method

7- Explanations

اساسی علم و دانش عبارت از توضیح پدیده‌های طبیعی است. چنین توضیحاتی را نظریه می‌خوانیم. روان‌شناسی علمی به جای توضیح رفتار منفردانه کودکان، در صدد برمی‌آید توضیحاتی عمومی که دربرگیرنده و به هم پیوند دهنده رفتارهای گوناگون بسیاری است، فراهم نماید.... (بنابراین) دیگر اهداف علم را بایستی اموری از قبیل توضیح، فهم، پیش‌بینی و کنترل دانست»^۴.

بدیهی است که روش علمی از برخورد با مشکل^(۱) و موضوع تحقیق شروع می‌شود و پس از تحدید و تدقیق آن، به تشکیل فرضیات، جمع‌آوری اطلاعات و نهایتاً آزمایش و بررسی آنها جهت رسیدن به استنتاج دست می‌زند.^(۲) بنابراین به کارگیری روشهای تحقیق^(۳) جهت حفظ و برقراری اعتبار در تحقیق، که عینیت داشتن موضوع تحقیق یکی از اجزای کوچک آن را تشکیل می‌دهد، از ملزومات اصلی و جدی در فرآیند ایجاد علم و دانش جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. شرح کامل این روشها به همان شیوه‌ای است که در متون روش‌های تحقیق و پژوهش، پیشنهاد شده است.

۲- جامعه‌شناسی، همان‌گونه که در اوایل بحث آمد، عبارت از رشته‌ای از معرفت بشری^(۴) است که با به کارگیری روش علمی، روابط متقابل اجتماعی نسبتاً پایدار، و یا ساخت اجتماعی را در حالت‌های مختلف آن، که موضوعاتی عینی^(۵) و نه ذهنی^(۶) و قابل اثبات جمعی^(۷) هستند، مطالعه می‌کند.^۵

این دومین بخش از اجزای اصلی یک روش علمی است. بنابراین، موضوعات عینی یا اعیان قابل مطالعه در جامعه‌شناسی، عبارت است از: «روابط متقابل اجتماعی و فرهنگی‌ای که از جهت ساخت نهادها، سازمانها و مجموعه‌های اجتماعی، در حالتهایی از ایستایی شناختی و پویایی شناختی اجتماعی و در شرایط و موقعیتهای مختلف اجتماعی قرارداد».

بنابراین، بررسی چگونگی تشکیل یک نهاد، مثلاً دولت یا خانواده، روند تکوینی تشکیل ساخت، آسیب‌های ساختی، روابط ساختی این نهاد با دیگر ارکان جامعه، بازشناسی علل روند تکوینی و یا آسیب‌ی ساخت، می‌تواند اعیان یا موضوعاتی باشد که جامعه‌شناسی، در حالت ایستایی‌شناسی جامعه آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ چه این مطالعه در سطح ساختی خرد^(۸)، کلان^(۹) و یا جهانی^(۱۰) باشد، و چه به اشکال پویایی شناختی آن باز گردد.

با توجه به اشارات مذکور و شناخت مقدماتی حدود و گستره روش علمی و موضوع جامعه‌شناسی، می‌توانیم بر

تعریف جامع‌تر و فشرده‌تری از جامعه‌شناسی توافق کنیم: «جامعه‌شناسی شاخه‌ای از معرفت بشری است که با روش علمی، اعیان یا موضوعات اجتماعی را بررسی و مطالعه می‌کند».

پس تعریف جامعه‌شناسی شامل سه جزء اصلی است:

۱- معرفت بشری

۲- روش علمی

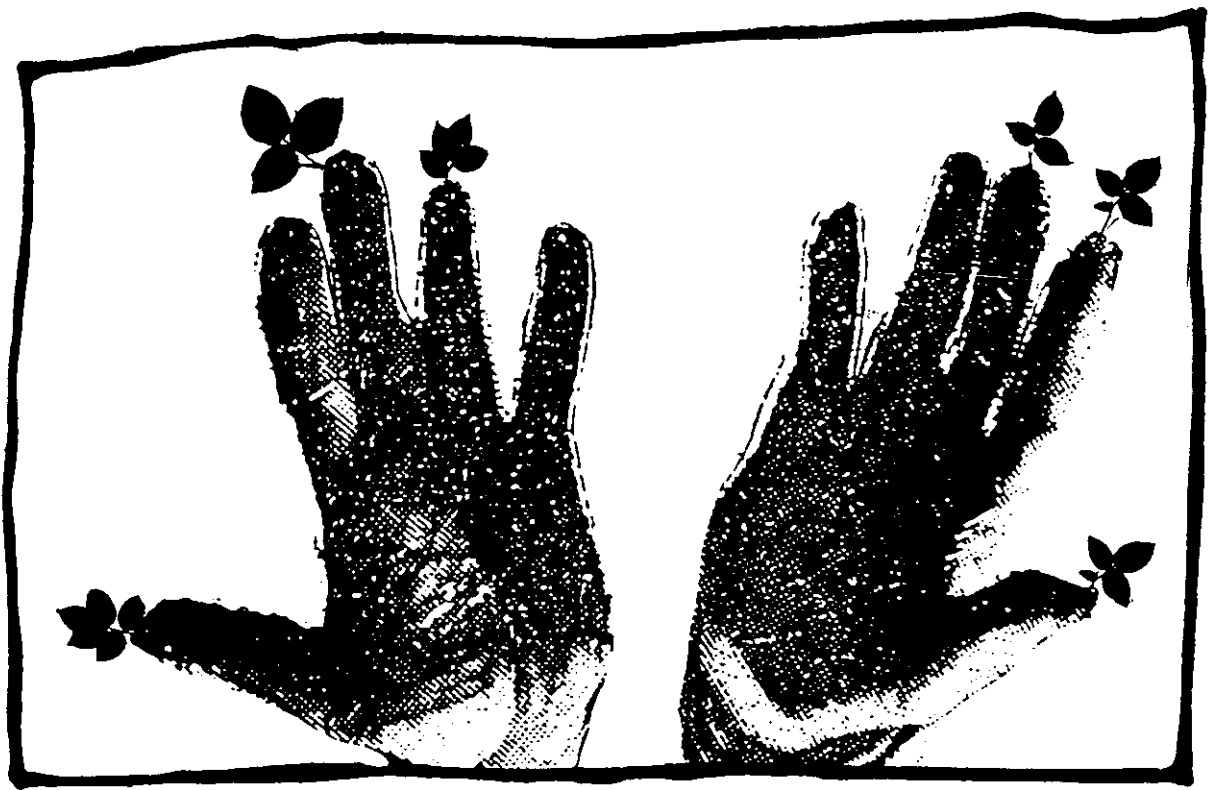
۳- موضوعات اجتماعی.

مقوله‌های دوم و سوم در اینجا مورد بحث مقدماتی قرار گرفت. در مورد مقوله سوم، یعنی موضوعات، این نکته قابل تذکر است که منظور از موضوع یا عین، امر «قابل اشاره»^(۱۱) است که «بلومر» از آن بحث می‌کند.^۶ از بحث پیرامون مقوله اول نیز به دلیل عدم ضرورت ذکر آن در این مختصر، خودداری می‌کنیم و علاقه‌مندان را به جلد اول کتاب «تاریخ اندیشه و نظرات جامعه‌شناختی» ارجاع می‌دهیم.

شاخه‌های جامعه‌شناسی^(۱۲)

از آنجا که علم جامعه‌شناسی در هر زمان، موضوعات مختلفی را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد، و هریک از این موضوعات خود معرفت موقعیت اجتماعی - اقتصادی^(۱۳) خاصی می‌باشند، می‌توان براساس موضوع مورد مطالعه، شاخه‌ها و رشته‌های گوناگونی را در جامعه‌شناسی یافت. برای مثال اگر موضوع مطالعه محقق، بررسی تغییرات یا آسیب‌های اجتماعی موجود در یک ساخت اجتماعی و یا نهاد باشد، می‌توان این مطالعه را در ردیف مطالعات تغییرات اجتماعی یا آسیب‌های اجتماعی رده‌بندی کرد. به نحوی که هریک به طور مجزا شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی محسوب شوند. در مثال دولت یا خانواده، اگر بررسی را صرفاً به هرکدام از این دو نهاد منحصر نماییم، دو شاخه در جامعه‌شناسی خواهیم داشت

- | | |
|---------------------------------|---------------------------|
| 1- Problem | 2- Ibid, 14, 15 |
| 3- Research Method | 4- Human knowledge |
| 5- Objective | 6- Subjective |
| 7- Publicly verifiable | 8- Micro |
| 9- Macro | 10- Global |
| 11- Indicable | 12- Branches of sociology |
| 13- Sociol - Economic situation | |



با کمی دقت ملاحظه می‌شود که تعریف فوق شامل همان اجزاء اصلی است. به دیگر سخن جامعه‌شناسی صنعتی:

«نوعی معرفت بشری است، که با به کارگیری روش علمی، درصدد مطالعه اعیان جامعه‌شناختی است». همین اجزاء در تعریف زیر نیز مندرج است:

«جامعه‌شناسی صنعتی، عبارت از شاخه‌ای اختصاصی از جامعه‌شناسی است که هم از مفاهیم نظری و هم از تکنیک‌های پیچیده تحقیق رشته اصلی (یا رشته مادر) بهره می‌گیرد... تا سازمانها و نهادهای صنعتی، روابط میان آنها و مراتب بین پدیده‌های صنعتی و نهادهای گسترده‌تر جامعه را تحلیل کند».^۱

نکته خاص در این تعریف، گرایش آشکار به سوی پیوند زدن جامعه‌شناسی خرد و کلان است، ولی تعریف و اجزاء تعریف، شامل همان اجزاء اصلی است.

جامعه‌شناسی دین (۵)

جامعه‌شناسی دین نیز شاخه‌ای از دانش جامعه‌شناسی است که همان اجزاء سه‌گانه مذکور را داراست. به دیگر سخن، جامعه‌شناسی دین عبارت است از: «آن قسم از

به‌نامهای: جامعه‌شناسی سیاسی^(۱) و جامعه‌شناسی خانواده^(۲) همچنین اگر موضوعات جامعه‌شناسی را به یک موقعیت مستقل و خاص، مثل روستائینی یا روابط صنعتی منحصر و به مطالعه آن پردازیم، به دو رشته دیگر با نامهای جامعه‌شناسی روستایی^(۳) و جامعه‌شناسی صنعتی بر می‌خوریم.^(۴)

بنابراین، تعریف جامعه‌شناسی صنعتی را می‌توان با کمی تغییر، از تعریف جامعه‌شناسی عمومی به دست آورد. واضح است که این تغییر فقط و فقط در قسمت اعیان و موضوعات جامعه‌شناختی می‌تواند صورت پذیرد؛ زیرا روش در هر صورت علمی است و نتیجه نیز جزئی از معرفت بشری محسوب می‌شود. بدین طریق، جامعه‌شناسی صنعتی را می‌توان «آن جزء از معرفت بشری که با روش علمی، اعیان یک جامعه صنعتی را به بررسی می‌گیرد» دانست. سپس در تحدید و تدقیق اعیان جامعه صنعتی می‌توان به مسائلی از قبیل مفهوم کار، روابط کار، نیروهای کار، نوع ابزار، قشربندی و... اشاره نمود. همین تعریف را به شیوه‌ای دیگر چنین می‌خوانیم:

«جامعه‌شناسی صنعتی عبارت از کاربرد نظریه و روش‌های تحقیق جامعه‌شناختی برای مطالعه سازمان‌های صنعتی، از قبیل کارخانه و یا سازمان تجاری می‌باشد. مطالعه گروه‌های صنعتی در صنعت و یا بررسی مشاغل صنعتی حوزه‌های مهم تحقیق و پژوهش در جامعه‌شناسی صنعتی به شمار می‌روند».^۵

1- Political sociology

2- Sociology of family

3- Rural sociology

4- Industrial sociology

5- Sociology of Religion

معرفت بشری (شامل نظریه‌های جامعه‌شناختی) که با به کاربردن روشهای تحقیق علمی (که در کلیه شاخه‌ها از مختصات عمومی و در هر شاخه‌ای از برخی مختصات اختصاصی برخوردار است)، در جهت بررسی و مطالعه اعیان اجتماعی خاص دین از قبیل سازمانها و نهادهای دینی، روابط و ساختار سنتی دینی، تغییرات در ساختار فرهنگی و هنجارهای دینی، حلقه‌های ارتباط میان فرهنگ و ساختار دین و جامعه و... تلاش می‌کند. به همین دلیل نیز بزرگان جامعه‌شناسی غرب، از کنت^(۱) و دورکیم^(۲) ایستاتنگر و انسجام‌گرای^(۳) گرفته تا مارکس^(۴) جدل‌گرای^(۵) و وبر^(۶)، مید^(۷)، شلر^(۸) تفسیرگرای^(۹) همه بر این باور کلی اند که مطالعه پدیده‌های ساختی و فرایندهای هنجاری و فرهنگی دین بایستی به عنوان یکی از موضوعات اصلی جامعه‌شناسی شناخته شود. اگرچه هرکدام تعبیری خاص از دین داشته‌اند.

البته در این شاخه جامعه‌شناسی، دین و نمودهای آن نه به عنوان اعیان فوق‌طبیعی بلکه به عنوان اعیان قابل اشاره و تحقیق که در واقعیت^(۱۰) و خارج^(۱۱) از ذهن محقق موجود است مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ خواه این اعیان، مابعدالطبیعی^(۱۲) باشند یا نباشند.

بدیهی است که هر محققی، از دین تعبیری خاص خود دارد. انسجام‌گرایان، دین را به عنوان عامل اجتماع در نظر می‌آورند؛ از این رو دین اجتماعی^(۱۳) را هم به تناسب زمان، به جای دین الهی قرار می‌دهند. جدل‌گرایانی چون مارکس یا پرودن با بررسی نقش دین در تغییرات اجتماعی، از آن به عنوان نهادی محافظه‌کار و حامی نظم موجود یاد می‌کنند و برای ایجاد تغییر در جامعه، جایگزینی آن را با پدیده‌ای مشابه لازم می‌بیند. برای مثال، مارکس پیدایش خودآگاهی طبقاتی^(۱۴) را زمینه‌ساز فرهنگ نوین و دین آزاد شده از قید تضاد طبقاتی را طلب‌دهنده تاریخ انسان پس از استقرار دوره کمونیزم می‌خواند. همچنین مشروعیت اقتدار دینی را در زمان حاکمیت عقل‌نایاب‌دار می‌بیند، ولی شلر مایل است با دین مسیح، جهانی انسانی‌تر و با ارزش‌تر بسازد.

در نتیجه، جامعه‌شناسی دین نه تنها به این دلیل موجودیت دارد که «کار جامعه‌شناس» است، بلکه به دلیل دیگری نیز شاخه‌ای مسلم از علم جامعه‌شناسی است، زیرا هیچ جامعه‌ای یافت نمی‌شود که در آن دین یافت نشود و هیچ دینی نیز یافت نمی‌شود که بر رفتار گروهی و هنجارهای فرهنگی تأثیر نداشته باشد. اگر جامعه‌شناسی

صنعتی فقط در جوامع صنعتی ضرورت می‌یابد و جامعه‌شناسی روستایی در جوامع روستایی، جامعه‌شناسی دین در هر مقطع و دوره تاریخی و هر محل یا هر موقعیت جغرافیایی و هر جا که گروهی از انسانها اجتماعی تشکیل داده باشند، ضرورت می‌یابد.

کارکردهای دین و مفاهیم دینی

در برخی از متون مقدماتی جامعه‌شناسی، ضمن قرار دادن دین تحت عنوان «نهاد اجتماعی»، در تبیین کارکردهای اجتماعی دین در ساخت و تغییرات اجتماعی، بحث‌های عمده‌ای را ارائه می‌دهند. در بررسی کارکرد اجتماعی دین به عنوان یک نهاد اجتماعی در حالت‌های ایستایی و پویایی شناسی اجتماعی معتقدند که:

«دین کارکردهای مختلف را برای جامعه و فرد به انجام می‌رساند. دین برای جامعه معنایی از اجتماع^(۱۵) و اجماع^(۱۶) را به وجود می‌آورد و آن را تحکیم می‌بخشد. رفتارهای ضد اجتماعی را منع نموده و راه‌هایی برای انسجام دوباره متخلفین پیشنهاد می‌دهد ... دین برای مارکس اساساً به عنوان نهادی محافظه‌کار تلقی می‌شود که تحمل را آسان جلوه دهد و هیچ تلاشی برای رفع و دفع علل آن صورت نگیرد. برای وبر، عاملی محرک و سرعت بخش در تحولات سرمایه‌داری و تغییرات اجتماعی حاصل از آن بود»^۹

در مطالعه‌های دیگر از کتب مقدماتی جامعه‌شناسی ضمن با اهمیت خواندن دین و بررسی آن، اشاره محدودی به کارکردهای اجتماعی دین در جهت انسجام و تغییرات اجتماعی صورت می‌گیرد:

«جامعه‌شناسان، دین را به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی مهم که هم به لحاظ افراد و هم به لحاظ جوامع

- | | |
|---------------------|-------------------------|
| 1- Comte | 2- Durkheim |
| 3- Integrationist | 4- Marx |
| 5- Dialecticist | 6- Weber |
| 7- Mead | 8- Scheller |
| 9- Interperationist | 10- Reality |
| 11- Out there | 12- Metaphysical |
| 13- Civil Religion | 14- Class Consciousness |
| 15- Community | 16- Concensus |

دارای اهمیت معناداری^(۱) است، مطالعه می‌کنند ... دین به مردم در رویارویی با بحرانها و مرگ کمک نموده، منبعی برای ارزشهای اجتماعی فراهم می‌کند و برگزینش‌های فردی در بسیاری از زمینه‌های زندگی روزمره تأثیر می‌گذارد. دین همچنین یک رفتار گروهی است. هنگامی که باورها، آداب و دانش بشری امری مشترک میان مردم باشند، از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار می‌شوند ... فرق و گروه‌های دینی از ساختارهای نژادی، اقتصادی، منطقه‌ای و قومی و جمعیت‌هایی که آنها را حمایت می‌کنند تأثیر می‌پذیرند... دین با اصلاح باورها و اعمال و مناسک، خود را با گرایش‌ها و موقعیت‌های متغیر همساز می‌کند. در حالی که نتایج علمی، جدال پیگیری را در برابر باورهای گروه‌های دینی طرح می‌کند، باز به روشنی هویدا است که انسان، زمانی که در صدد فهم معنای زندگی بر می‌آید، دوباره به دین رجوع می‌کند»^۱.

انسان شناسان نیز هرگاه در صدد مطالعه باورها، ارزش‌های فرهنگی، آداب و مناسک دینی و بررسی جهان‌بینی و ایدئولوژی جوامع بر می‌آیند، به برداشتی مشترک با جامعه شناسان می‌رسند. هر دوی آنها مطالعه در نهادها و سازمانهای دینی را از این نظرگاه مهم و لازم می‌دانند که این کنش‌های مشترک توسط گروه و یا جامعه‌ای، مشترکاً باور و عمل می‌شود. همین باور و کنش مشترک است که جامعه شناسان و انسان شناسان را ناگزیر از مطالعه واقعیت‌های دینی می‌نماید.

در متون انسان‌شناسی فرهنگی، مطالعه نظام باورها^(۲) و ایدئولوژی‌ها را به ناگزیر به عنوان بخشی از مطالعه فرهنگ قلمداد می‌کنند. برای مثال:

«... ایدئولوژی نشانگر دستگاهی کم و بیش منظم از باورها و ارزشهای مشترک میان اعضای یک گروه اجتماعی است... به این معنا هر گروه اجتماعی، ایدئولوژی‌ای دارد... (و بنابراین) هدف ما عبارت خواهد بود از مطالعه تنوعات نظام‌های ایدئولوژیک یافته در جوامع تا (بدین وسیله) روابط بین ایدئولوژی و دیگر وجوه فرهنگ شناخته شود»^{۱۱}

انسان شناسان نیز معتقدند که دین دارای کارکردهای خاصی است. از همین رو فقدان آن نیز بقای جامعه را مخدوش می‌سازد و درست به همین دلیل نیز بوده است که هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم از جامعه‌ای سخن بگوییم که در آن دین موجود نبوده باشد.

در برخی بررسی‌ها ضمن تشخیص دین و نظام باوری

به عنوان یک نهاد اجتماعی، به چهار کارکرد اجتماعی و اصلی دین اشاره نموده‌اند:^{۱۲}

اول - انسجام عاطفی^(۳)

دوم - بازآفرینی فرهنگی

سوم - معنا سازی

چهارم - انسجام اجتماعی

به طوری کلی مفاهیم و باورهای دینی، کارکردهای فرهنگی و اجتماعی مهمی را به خود اختصاص داده‌اند که همواره موجب جلب نظر جامعه‌شناسان و انسان شناسان گردیده است.

جامعه‌شناسی دین در میزان تاریخ

در پهنه رشد تاریخ نوین جامعه‌شناسی که از سده نوزدهم آغاز شد، جامعه‌شناسی دین با دیدگاهی پوزیتیویستی در آثار «کنت» و «دورکیم» و با کمی تفاوت در آثار «مارکس» جا گرفت. و پس از چندی «وبر» با چشم‌انداز تفهیمی خویش گستره این شاخه از جامعه‌شناسی را به پهنه‌های واقعی آن نزدیک‌تر نمود. و بدین ترتیب جامعه‌شناسی دین در مغرب زمین، در قالب سه دیدگاه کاملاً متفاوت رشد کرد:

۱- چشم‌انداز پوزیتیویستی: این دیدگاه که به ویژه با آراء دورکیم سرعت گرفت، با اندیشه جایگزینی جامعه به جای خدا، که معرف رشد اندیشه سومین مرحله «کنتی» بود، با دنیوی نمایاندن دین در عصر جدید، سعی در اعلام این نکته داشت که در عصر پوزیتیویسم، حوزه معرفت شناختی و قلمرو مطالعاتی جامعه‌شناسی دین بایستی محدود به مطالعه امور «مقدس» و «نامقدس» اجتماعی و فرهنگی باشد، نه اینکه به امور الهی پردازد.

۲- چشم‌انداز جدلی - پوزیتیویستی: این دیدگاه که به علت برخی تسامحات و غفلت‌های مارکس از هگل فاصله گرفت، در یک اندیشه مهم با پوزیتیویستها همراه شد و آن اینکه آخرین مرحله تکامل در سلسله رشد تاریخی بهره‌وری، موهبتی است که در جامعه سرمایه‌داری به وقوع می‌پیوندد و این باور قوم مدارانه را تقویت نمود که تمام

1- Significant

2- Belief system

3- Emotional Ontegration

موجبها، مزیتها و معیارهای رشد و تکامل بایستی در شیوه تولیدی یا به زبان عامتر، در شرایط اجتماعی - اقتصادی جوامع غربی یافت شود.

جامعه‌شناسی دین در این چشم انداز موظف بود تا در عصر پوزیتیویستی کنتی، اندیشه خود آگاهی طبقاتی خود را جانشین اندیشه خدا یا هر گونه مظهر ادیان به عنوان روساختی که توجیه کننده روابط تولید بود، بنماید.

۳- چشم انداز تفسیری: این دیدگاه به وسیله «وبر» آغاز و در کارهای پدیدار شناسان آلمانی و تفسیر گرایان آمریکایی ادامه و گسترش یافت و وجوه بسیار نو و راهگشایی، در مسیر تکامل این شاخه از دانش جامعه‌شناسی قرار داد. «وبر» در چشم انداز خاص تفهیمی خویش، اگر چه در برخی نوسانها، دچار وسوسه پوزیتیویسم حاکم شد و در صدد جایگزینی مشروعیت «عقلانی - حقوقی» به جای مشروعیت «دین الهی» (و باورهای دینی) برآمد، ولی در بررسی رفتارهای گروهی و فرهنگی و نهادها و سازمانهای دینی، همتی ویژه داشت و بنیان جامعه‌شناسی معرفتی خویش را بر شالوده جامعه‌شناسی دین، و تأثیر اندیشه دینی در ساختار اجتماعی اعم از شیوه تولیدی، ساخت قشر بندی، پایگاه اجتماعی و روابط و الگوهای سازمانی قرار داد. بر این مبنا، یکی از مهم ترین آثار او در جامعه‌شناسی دین، یعنی کتاب معروف وی با عنوان «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری» شکل گرفت. نمونه ادامه راه وبر را در جامعه شناسی دینی «شلر» که کمی از جامعه شناسی دینی فاصله گرفت و نمونه آمریکایی آنرا در کارهای «مید» و شاگردان وی بویژه «بلومر» می توان یافت.

مهمترین محوری که شاگردان مکتب «کنش متقابل گرایی نمادی» را در یک حوزه بررسی جمع می آورد، تحلیل ساختار اجتماعی بر اساس قضایای معروف سه گانه بلومر است. تحقیقات شاگردان و پیروان راه تفسیر گرایی در جامعه‌شناسی دین تا سالهای هفتاد در آمریکا عمدتاً بر محور تأثیر دین در قشر بندی و سوگیریهای مشاغل به دلایل خاص آمریکائی آن، ادامه داشت.

دین اجتماعی یا دین الهی

آیا آن گونه که جامعه‌شناسان - به ویژه اثبات گرا عوامل گرا - مایل بودند که اندیشه جامعه یا آگاهیهای فردی و طبقاتی یا نظامهای اجتماعی را جایگزین الوهیت و خدا نمایند، جامعه‌شناسی دین رشد نمود و یا

می توانست رشد نماید؟ تحقیقات اخیر نشان می دهد که چنین نیست.

در حال حاضر، مطالعات و پژوهشها نشان می دهند که قسمت اعظم جمعیت جوامعی نظیر ایالات متحده جهت گیریهای مذهبی موحدانه دارند. این تحقیقات، بر خلاف این نظریه قبلی جامعه شناسان عوامل گرا و اثبات گرا که افراد بیسواد و محروم از فرصت های زندگی و وامانده از تمدن صنعتی روی به دین موحدانه می آورند، نشان می دهد که «افراد، از هر دو موقعیت دارا نادر، محروم و مرفه، روی به مذهب می آورند». این تحقیقات، به طور مشخص در تحلیل های خود اعتقادات مذهبی و دینی را به عوامل و متغیرها کاهش نمی دهد. این دسته از تحقیقات بر این باورند که دین برآورنده نیازهای بشری است و اگر چه از شرایط اجتماعی تأثیر می گیرد، ولی دین را به عنوان مدد رسانی فعال در تجارب بشری در نظر آورده و آینده اش را فرا رونده و پایدار می بینند.

در گذشته، جامعه‌شناسان عوامل گرا و اثبات گرا، ناموفقانه در پی توضیح این مطلب بوده اند که در عصر موجود یعنی عصر علم، ادیان الهی به تدریج نابود شدنی اند. در صورتی که مطالعات اخیر نه تنها نشان می دهند که علم با دین تناقضی ندارد، بلکه عده کثیری از گروندگان و مؤمنین به ادیان الهی از اقبال تحصیل کرده و دانش پژوه اند.

امروزه در جامعه شناسی غرب، گرایش به دین دیگر نه بعنوان پدیده محرومیت یا جهل، و نه به قول اثبات گرایان انسجامی به عنوان تأثیری از ساخت اجتماع، و نه به قول مارکس به عنوان تأثیری روساختی، و نه به قول فروید به عنوان رفتاری نوروتیک و مسموم، در نظر نمی آید.

به علاوه، اخیراً دانشمندان دریافته اند که در اغلب گزارشهای مطالعاتی رابطه ای مثبت، نه منفی، میان دینی بودن و روان درستی گزارش شده است. نتایج مذکور موجب پدید آمدن این سؤال شده است که اگر به راستی دین تریاک انسانها در برخی زمان و مکانها بوده، چرا در دیگر موقعیتها بایستی از آن به عنوان دارویی آرام بخش برای بشر نام برد؟ امروزه دیگر دین گرایی نمی تواند به عنوان واپس ماندگی از پهنه زندگی اخراج شود و به نظر می آید هماهنگی مثبتی میان مشغولیت های دینی و طبقات اجتماعی در حال شکل گرفتن است.

جامعه‌شناسی دین، امروزه در آخرین سالهای چرخش خود، به ایده آل های اثبات گرایانه و عوامل گرایانه

جامعه‌شناسان سده نوزدهم پشت نموده و بدون دخالت ذهنی و پیش‌گرایش‌های فلسفی وابسته به عصر سرمایه‌داری، درصدد است که مطالعه رفتارهای گروهی و هنجارهای فرهنگی ساختارهای دینی را در کلیه اشکال ایستایی‌شناختی یا پویایی‌شناختی آن مورد بررسی قرار دهد. در این راه جامعه‌شناسی دین نه قصد دارد خدا را از پهنه زندگی واقعی مردم، تنها به دلیل اندیشه جزم‌گرایانه پوزیتیویستی، خارج نماید و نه مایل است از پیش این پیشفرض عوامل گرایانه را بپذیرد که دین ناشی از جهل، محرومیت، حاکمیت طبقاتی و یا بیماریها و اضطرابهای روانی است. بلکه برعکس، جامعه‌شناسی دین مایل است واقعیت‌های دینی را، همان‌گونه که هستند، و نه آن‌گونه که در قالب‌های سنتی جامعه‌شناسی تخمیر می‌شوند، مطالعه کند.

جامعه‌شناسی دینی

جامعه‌شناسی دین سعی داشت تا موضوعات دینی را به عنوان اعیان خارجی مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و با به کار بستن روش‌های علمی در تبیین آنها بکوشد. در صورتی که جامعه‌شناسی دینی سعی دارد موضوعات اجتماعی - و نه صرفاً دینی - و اعیان جامعه شناختی را با به کار بستن روش‌های علمی ولی در قالب و چارچوب مکتبی خاص، سنجیده و نقد و بررسی بنماید.

مکاتب جامعه‌شناسی، همچون دیگر شاخه‌های دانش بشری، معمولاً بر اساس یک دسته از باورهای بدیهی و مفروضات مسلم ساخته می‌شوند. این باورها اگر چه در تحقیقات جامعه‌شناسان دائماً بررسی و کنترل می‌شوند، ولی سایه جسور و همیشگی آنها بر سر تحقیقات نیز دیده می‌شوند. این دسته از باورها یا مفاهیم مکتبی، تحت عناوین و نام‌های «پیش فرض» یا «اصول موضوعه» و یا «فرض مسلم» معرفی می‌شوند.

این اصول موضوعه و یا فرض‌های مسلم، همان‌گونه که پایه تمام مکاتب علمی است، مکاتب جامعه شناختی را نیز پی می‌ریزد. برای مثال، در مکتب کارکردگرایی «جامعه به عنوان مجموعه‌ای از اجزاء به هم پیوسته فرض می‌شود که در آن هیچ جزئی در جدایی و واماندگی از کل نمی‌تواند فهمیده شود».

بدیهی است که این فرض، مبتنی بر برخی اصول موضوعه است که «کارکردگرایان انسجامی» از تئوری مجموعه‌ای و دیدگاه‌های «اندام‌واره‌گرا» که در سده نوزدهم بنیان تفکرات اندیشمندان اثبات‌گرا را می‌ساخت، استنتاج

کرده‌اند. این اصول موضوعه که در مکتب کارکردگرایی بدیهی و مسلم فرض می‌شوند و بر اساس آن جامعه را در هماهنگی تام اجزاء درست و سالم می‌بیند، نه تنها هیچ‌گاه به طرق آزمایشی و تجربی اثبات نشده‌اند بلکه با بسیاری از اصول موضوعه و فرض‌های مسلم و مخالف در دیگر مکاتب در تقابل‌اند. به عنوان نمونه، اصول موضوعه «مکتب تضادی» درست عکس این فرض‌های مسلم را صحیح می‌داند و باز در آن مکتب نیز هیچ‌گاه این اصول موضوعه به اشکال آزمایشی و تجربی اثبات نشده‌اند.

در مکتب تضادی، فرایند اجتماعی نه در اشکال همکاری گروه‌های اجتماعی، بلکه به عنوان تجاوز طلبی انسان در نظر گرفته می‌شود.

این امر در کلیه مکاتب جامعه شناختی چون مکاتب تفهمی، رفتارگرایی اجتماعی، پدیدارشناسی، ساخت‌گرایی، کنش متقابل نمادی، جدل‌گرایی گوروچی و ... نیز صادق می‌آید.

نتیجه آن که کلیه مکاتب جامعه‌شناسی به ناگزیر برخی اصول موضوعه و یا فرض‌های مسلم را بدیهی و مبنای چشم‌اندازهای نظری و پژوهش‌های تجربی و عملی خویش قرار می‌دهند.

جامعه‌شناسی اسلامی

هرگاه نیت جامعه‌شناسان دین در سده نوزدهم را به یاد آوریم که در پی جایگزینی جامعه یا خود آگاهی طبقاتی و یا نظام عقلانی - حقوقی به جای خدا و مکاتب الهی بودند، در خواهیم یافت که در مکاتب جامعه‌شناسی که همین جامعه‌شناسان در ذهن داشتند، یعنی دین به منزله دین اجتماعی، همگی به ناگزیر می‌بایست به نوعی جامعه‌شناسی دینی معتقد باشند. بدین معنا جامعه‌شناسی دورکیم نیز در بحث پیرامون نهاد دین، گرچه مفهوم الهی آن را رد می‌کند، ولی باز به نوعی جامعه‌شناسی دینی می‌رسد که خدا در نهاد دین، نه وجودی مابعدالطبیعی، بلکه در جامعه انسجام یافته بود. به همین سیاق مارکس و وبر نیز به روال خاص خودشان، جایگزین مناسبی پیدا نمودند.

مارکس در معنای جامعه‌شناسی دینی خود، بر این باور بود که موضوعات جامعه شناختی همه تحت سیطره خدای سرمایه‌داری یا فرهنگ رو ساختی قرار دارند و مهم‌ترین اشکال جامعه نیز، همین وابستگی طبقاتی بوده است. وی امید داشت در فرجامین دوره نظام طبقاتی یا طلوعه نوین جامعه مردم‌گرا، تاریخ بشر در خدای دنیوی

شده و آزادگشته از بند طبقات، به شکل آگاهی طبقاتی تجلی یابد.

پس بایستی دو مفهوم اساسی را در جامعه‌شناسی دینی غرب بازشناسی کرد:

۱- جامعه‌شناسی دینی سده نوزدهم که مصداق ادیان اسطوره‌ای است. اصول موضوعه آن نیز به ادیان دنیوی شده بر می‌گشت که امروزه با عنوان مکاتب مختلف جامعه‌شناسی، حاوی اصول موضوعه و مفروضات مسلم شناخته شده و مبانی تفسیرهای بعدی را می‌سازند. این مفروضات از علوم و فلسفه مقبول همان عصر استنتاج شده‌اند.

۲- مفهوم خدا در این مکاتب تبدیل به مفاهیمی از قبیل جامعه، خودآگاهی طبقاتی یا نظام عقلانی - حقوقی با تلفیقی فرهمندانه شده است.

این بازشناسی نشان می‌دهد که جامعه‌شناسان مزبور، اصول و مفروضات و مفاهیم مورد نیاز خود را، از درون علوم و فلسفه مقبول زمان خود بیرون کشیده و خلق می‌نموده‌اند.

ولی در جامعه‌شناسی دینی، به مفهوم دین الهی و به ویژه نوع اسلامی آن که مد نظر ماست، اصول موضوعه نه از علوم و فلسفه مقبول، بلکه از کلام خدا و سنن نمایندگان منصوب وی اخذ و اقتباس می‌شود و مفهوم خدا تابع هیچ گونه تبدیل و تحویلی قرار نمی‌گیرد.

جامعه‌شناسی اسلامی، به عنوان یک مکتب جامعه‌شناختی، همچون دیگر مکاتب دارای اصول موضوعه، روش علمی مشخص و متداول و نیز موضوعات، قابل مطالعه است.

بنابراین، جامعه‌شناسی اسلامی، به عنوان یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی دینی دارای دو تفاوت مبنایی و عمده با جامعه‌شناسی دینی دورکیم، مارکس و وبر است: نخست آنکه در این مکتب خدا به مفهوم متداول هستی‌شناسانه، «تنها وجود» و «بگانه معبود» در نظر آورده می‌شود و تجلی او در متن قوانین جهان هستی، به ویژه در کلام الهی و سنن انبیاء، ائمه (ع)، خلفاء و مآذونین آنان نمودار است. دوم آن که اصول موضوعه نیز بایستی از همین کلام و سنن، استخراج و استنباط شود، نه از اصول موضوعه مکاتب علمی یا فلسفی موجود.

جامعه‌شناسی اسلامی، کاهش‌گرایی اثبات‌گرایان و تضادیون و تفهیمی‌های متقدم درباره خدا را که سعی در فروسایي مفهوم خدا به عنوان واقعیتهای اجتماعی داشتند،

نمی‌پذیرد. بدین ترتیب جامعه‌شناسی اسلامی چون دیگر شاخه‌های جامعه‌شناسی، مبتنی بر اصول موضوعه و مفروضات مسلم منتج شده از نظام فکری اسلام سعی دارد با به کار بستن روشهای علمی متداول و تعبیه روشهای متناسب جدید، در قالب تفکر اسلامی به شناخت موضوعات اجتماعی در تمام حالات ایستایی و پویایی شناختی و تمام سطوح خرد و کلان، از لایه‌های سطحی تا عمقی آن، همت گمارد.

مآخذ:

- ۱- بحث کاملتر جامعه‌شناسی دینی بویژه جامعه‌شناسی اسلامی را در جلدهای یکم، بویژه دوم و ششم «کتاب تاریخ اندیشه و نظرات جامعه‌شناختی» از آثار مولف، خواهید دید - انتشارات بهاباد - چاپ دوم - بهار ۷۳.
- 2- Reiss J. A. S. "Sociology, the field", in International Encyclopedia Of the Social Sciences, ed. by David L. Sills, New York: The macmillan company and free press, 1972: 1
- 3- Theodorson G. A. "A Modern Dictionary of sociology", New York: Barnes and Noble Books, 1974: 370
- 4- Kerlinger F. N. "Foundations of Behavioral Research" 2nd, New Holt: Rinehart and winston, Inc, 1973: 8, 4
- 5- Reading H. f. A. "Dictionary of Social science", London: Routledge and Kegan roul, 1978: 142
- 6- Blumer. H. "Symbolic Interactionism: Perspective and Method", New Jersey: Prentice - Hall, Inc, 1964
- 7- Theodorson and... "A Modern...": 403
- 8- Mitchell G. D. "An new Dictionary ", London Rortledye Kegan Poul, 1974: 102, 103
- 9- Light. D. jj and Suzanne Keller, "sociology" 2nd .ed. New york: Alfred A. Knopf, 1974: 450
- 10- Defleur M. L., Dontonio W. r. and Defleur L. B. "sociology: Human Society", ed. Illinois : Scott, foresman and company, 1976: 447
- 11- Bock P. K. "Modern cultural Antropology" 2nd. e. d. New york: Alfred A. Knoph, 1974: 306
- 12- Hunter D. E. and P. whitten "the study of Anthropology " New york: Harper and Row, Publisher 1976: 304. 305